

انسان پیشرفته از منظر قرآن*

دکتر حسین علوی مهر**

چکیده

انسان پیشرفته یا انسان کامل از نظر دانشمندان اسلامی و غربی دارای تعریف‌های متفاوتی است. ابن عربی، سید حیدر آملی، ملاصدرا، امام خمینی، علامه طباطبایی و شهید مطهری هر یک تعریفی را ارائه داده‌اند که در مجموع چنین برداشت می‌شود که انسان پیشرفته از تمام توانایی و استعداد‌های مادی و روحی خود به طور هماهنگ و کامل استفاده می‌کند، اما انسان پیشرفته در مکاتب غربی بیشتر به جنبه‌های مادی می‌پردازد. از منظر قرآن انسان پیشرفته دارای اهدافی مانند بندگی، رسیدن به رحمت الهی، حیات طیبه و خشنودی خالق است. همچنین دارای ویژگی‌های اعتقادی (از جمله ایمان و توحید)، ویژگی‌های اخلاقی (از جمله تزکیه، تقوا، صبر و شکرگذاری) و ویژگی‌های فکری و فرهنگی (مانند اندیشیدن، اهتمام به کسب دانش، برخوردار از تلاش، کوشش و انگیزه بالا) است و در صدد است تا زندگی دنیوی و اخروی خود را به کمال برساند.

واژگان کلیدی: انسان، پیشرفت، قرآن، انسان پیشرفته، انسان کامل،

حیات طیبه.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۱۱ و تاریخ تأیید: ۹۳/۱۰/۱۳

** دانشیار جامعه المصطفی العالمیه halavimehr5@gmail.com

مقدمه

انسان پیشرفته که گاهی از آن با عنوان انسان کامل، مدرن یا ایده‌آل تعبیر می‌کنند، در مکاتب و اندیشه‌های مختلف دارای تعریف، ویژگی‌ها و شاخص‌های مختلفی است. قرآن نیز در معرفی چنین انسانی دیدگاهی خاص ارائه می‌دهد. انسان پیشرفته در منظومه قرآن مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها، و ویژگی‌های خاصی است که آن را از انسان پیشرفته غیرقرآنی متمایز می‌سازد. مهم‌ترین تمایز آن الهی بودن و پیوند او با معنویت است. جهت‌داری چنین انسانی در بعد مادی و معنوی، وی را از انسان غیردینی و غیرقرآنی متمایز می‌سازد. خدا در زندگی انسان غیردینی جایگاهی ندارد و تنها رفاه مادی و جسمی در اندیشه او جای دارد. در نهایت، اگر معنویت نیز باشد، آن معنویت جایی را در زندگی به خود اختصاص نمی‌دهد و انسانی سکولار با اصل جدایی دین از زندگی می‌باشد.

انسان پیشرفته انسانی است که بتواند در حکم یک الگو، مدل و سرمشق برای دیگران باشد. در قرآن کریم و روایات تعبیر «انسان پیشرفته» یا «انسان کامل» نیامده است، اما در قرآن تعبیراتی همچون الگو، مؤمن متقی می‌توان یافت.

انسان پیشرفته از منظر قرآن یک انسان ایده‌آل فرضی، خیالی و ذهنی نیست که هیچ وقت در خارج وجود پیدا نکند، بلکه انسانی است که با عینیت بخشیدن به ارزش‌ها و اوصاف و رفتارهای علمی ارزشمند یک وجود عینی خارجی داشته باشد. قرآن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان «الگو» (احزاب / ۲۱) و انسان کامل پیشرفته مطرح می‌کند. علی بن ابی طالب علیه السلام نمونه عینی دیگری از انسان پیشرفته و کامل است. استاد مطهری معتقد است تا قرن هفتم تعبیر انسان کامل وجود نداشته و برای اولین بار، این تعبیر از سوی عارف معروف، محی الدین عربی اندلسی طایی مطرح شده است. پس از قرن هفتم این تعبیر در بین ملل اسلامی از جمله عرفای ایرانی فارسی زبان مانند مولوی و دیگران مطرح شده است (مطهری، انسان کامل، ۱۳۷۶: ۲۰).

پیشرفت در لغت

واژه پیشرفت، فارسی و به معنای گسترش دادن، بر وسعت یا دامنه چیزی افزودن است. معادل این واژه در عربی کلمه «توسعه» است، توسعه مصدر باب تفعیل از ریشه «وسع» به معنای فراخی، نیرو، توان، بی‌نیازی، ترقی و پیشرفت است (جمعی از نویسندگان، المعجم الوسیط، ماده «وسع»: ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۵/ ۳۹۲).

راغب اصفهانی ضمن بیان برخی معانی فوق برای وسع با استناد به آیات قرآن، آن را به معنای گسترش در مکان، حال یا فعل معنا نموده و در حالات نفسانی به معنای آرامش و در کار و فعالیت به معنای گشایش و توانایی بر کار معنا نموده است (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ۱۴۱۲: ۸۷۰).

معادل دیگر آن در عربی واژه «تنمیه» به معنای عمران، رشد و گسترش تدریجی می‌باشد (میرزایی، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۶: ۲۱۷). معادل انگلیسی آن «development» از مصدر «develope» به همان معنای توسعه، پیشرفت، رشد و گسترش تدریجی و نیز به معنای پرورش دادن و آشکار شدن می‌آید (آریانپور، فرهنگ بزرگ پیشرو، ۱۳۸۳: ۴۲۲). واژه پیشرفت امروزه می‌تواند دارای ابعادی فراگیر در امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی باشد.

پیشرفت در اصطلاح

واژه پیشرفت اگر معادل توسعه گرفته شود، در حوزه‌های مختلف علوم انسانی به کار می‌رود و مانند سایر اصطلاحات در این حوزه اتفاق نظر بر آن وجود ندارد و ممکن است هر صاحب‌نظری آن را متناسب با دیدگاه‌ها، باورها و اعتقادات خود تعریف نماید.

این اصطلاح را می‌توان برای تحول گسترده در جوامع و دولت‌ها برای رسیدن به وضعیتی جدید و گذر از یک جامعه سنتی به جامعه‌ای مدرن دانست که رایج‌ترین کاربرد آن «رشد اقتصادی همراه با تغییر و تحولات کیفی است که سطح زندگی و رفاه جامعه را به صورت فراگیر و همه‌جانبه ارتقا بخشد» (متوسلی، توسعه اقتصادی، ۱۳۸۲: ۱۲ و ۱۳).

خاستگاه این تعریف که توسعه مادی یا اومانستی را مطرح می‌کند، غرب است. اما اصطلاح پیشرفت با توجه به ایده‌ای که مقام معظم رهبری - حفظه الله - مطرح کرده‌اند، بسیار گسترده‌تر از توسعه مادی و اومانستی است که افزون بر توسعه همه‌جانبه مادی، تعالی و کمال انسان را نیز در بر دارد و آن توجه به جنبه الهی بودن انسان است، در حالی که مکاتب

دیگر، غایت توسعه را تولید امکانات فرهنگی، بهبود کیفیت زندگی، رفاه مادی و بهره جویی بیشتر انسان از لذت‌ها و خوشی‌های دنیوی و توسعه علوم تجربی می‌دانند. به همین جهت، مقام معظم رهبری - حفظه الله - فرمودند: «الگوی غربی برای توسعه، یک الگوی ناموفق است؛ زیرا با وجود دستیابی کشورهای غربی به ثروت و قدرت، ارزش‌های انسانی و معنویت در این جوامع از بین رفته است. (پایگاه اینترنتی، کلام رهبری، مهرداد شکیب، مقاله «الگوی اسلامی توسعه»); بنابراین، شاید بتوان گفت: «پیشرفت، فرایند حرکت از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب» (میرمعزی، مجموعه مقالات الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، ۱۳۸۹: ۲۳) با توجه به تمام ابعاد مادی و معنوی انسان است.

مفهوم انسان

انسان به ظاهر واژه‌ای بسیار آشنا می‌آید که ممکن است کسی بگوید نیاز به تعریف ندارد، اما بر اساس جهان‌بینی‌های متفاوت، تعریف‌های متفاوتی برای آن ارائه شده‌است. برخی انسان را تنها موجودی مادی دانسته و ساحت روحی و تجرد او را انکار کرده‌اند، (حسینی، توضیح المراد، ۱۳۶۵: ۷۸۶)، برخی او را «حیوان ناطق» معرفی کرده‌اند (طباطبایی، نهایت‌الْحکمة، ۱۳۶۲: ۸۲)، برخی دیگر او را موجودی می‌دانند که دارای دو بعد جسمانی و روحی است که بقای او به روح او می‌باشد (ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ۱۹۸۱: ۸ / ۳۴۷)، برخی نیز با توجه به پیچیدگی جسمی و روحی انسان، او را غیر قابل شناخت دانسته و عنوان «انسان موجود ناشناخته» برای او انتخاب نموده‌اند (کارل، انسان موجود ناشناخته، ۱۳۵۴: مقدمه).

اما قرآن انسان را موجودی می‌داند که دارای دو ساحت جسمی (حجر / ۲۶: سجده / ۷) و روحی (حجر / ۲۹)، آزاد، مختار و شایسته تکلیف (انسان / ۱ و ۲) شایسته آزمایش و امتحان و نیز پاداش و کیفر (انسان / ۲: بقره / ۲۸۶) با ویژگی‌های خاصی [مانند عقل، فطرت و ...] است (مطهری، انسان کامل، ۱۳۷۶: ۴۰). برخی پژوهشگران تا ۲۳۲ ویژگی و برخی با تنوع افراد و مختصات روحی تا ۹۵۰ ویژگی برای انسان بیان کرده‌اند (جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱۳۶۵: ۱ / ۱۹-۱۱); بنابراین، شاید بتوان انسان را با توجه به ویژگی‌هایش چنین تعریف کرد: موجودی است مختار و آزاد که در فطرت او استعداد رسیدن به کمال و جمال مطلق الهی به ودیعه نهاده شده است که اگر در راه صحیح حرکت کند، به کمال واقعی و سعادت می‌رسد و اگر راه گمراهی را برگزیند، به شقاوت دچار می‌شود (مؤمنی، کمال انسان و انسان کامل، ۱۳۸۷: ۳۷).

مفهوم کامل

کمال، رسیدن به هدف و مقصود است و کامل وقتی گویند که به هدف رسیده باشد. طبق دیدگاه راغب «کمال هر چیزی» به دست آوردن یا حاصل شدن چیزی است که غرض و مقصود از آن چیز باشد، پس کامل بدین معناست که مقصود از آن به دست آمده و حاصل شده است (راغب، مفردات الفاظ قرآن، ۱۹۹۶م: ۷۲۶).

برای دفع تفاوت معنای کمال و تام، این نکته جالب توجه است که تام در اجزا به کار می‌رود، اما کامل در مراتب است؛ لذا استاد مطهری می‌نویسد: تام برای یک شیء در جایی گفته می‌شود که همه آنچه برای اصل وجود آن لازم است، به وجود آمده باشد (مانند ساختمان که تمام اجزایش فراهم شده باشد) و کامل و کمال در جایی است که یک شیء بعد از آنکه تمام هست، باز درجه بالاتری هم می‌تواند داشته باشد و از آن درجه بالاتر، درجه بالاتر دیگری هم می‌تواند داشته باشد. ایشان می‌افزاید: «اگر می‌گویند عقل [یا علم] فلان کس کامل شده است. یعنی قبلاً هم عقل [و علم] داشته، اما عقلش [یا علمش] یک درجه بالاتر آمده است (مطهری، انسان کامل، ۱۳۸۰: ۱۹).

تمام موجودات زنده اعم از حیوان، انسان و گیاهان استعدادها و قابلیت‌های بالقوه‌ای دارند که با فراهم شدن زمینه و شرایط مساعد، آن استعدادها ظهور و به فعلیت می‌رسند و با این سیر رو به کمال می‌روند و آن موجودات واجد چیزی می‌شوند که پیش از آن فاقد آن بودند و تکاپوی عمومی نباتات بر اساس طبیعتی است که در وجودشان نهاده شده و جنبش عمومی حیوانات در سایه نیروی حبّ ذات است که با الهام غریزی به حرکت آنها جهت می‌دهد. اما در بحث پیشرفت، این نوع کمال یا پیشرفت مورد نظر نیست؛ زیرا امری تکوینی و اجباری است که در نهاد طبیعی موجودات نهفته است و مانند این می‌ماند که حرکت انسان از نوزاد به کودکی سپس به نوجوانی، جوانی و میان‌سالی را نوعی پیشرفت و کمال بدانیم؛ لذا مقصود ما از پیشرفت این نوع دگرگونی و تغییرات طبیعی و تکوینی نیست، بلکه منظور آن است که انسان از مرتبه‌ای درونی، روحی، معنوی و نیز ساختن جهات مادی زندگی به مرحله‌ای بالاتر می‌رسد. این نوع پیشرفت از اختصاصات انسان است و در هیچ حیوانی یا حتی فرشتگان نیز دیده نمی‌شود.

تفاوت کمال در انسان با سایر موجودات

کامل در هر موجودی با موجود دیگر متفاوت است؛ مثلاً انسان کامل غیر از فرشته کامل است. اگر فرشته‌ای در فرشته بودن خودش به حد اعلی و به آخرین حد کمال ممکن برسد، غیر از این است که انسان در عالم انسان بودن خودش به حد اعلای کمال برسد. فرشتگان موجوداتی هستند که از عقل محض آفریده شده‌اند، از اندیشه و فکر محض؛ یعنی در آنها هیچ جنبه خاکی، مادی، شهوانی، غضبی و ... وجود ندارد، همچنان که حیوانات صرفاً خاکی هستند و از آنچه قرآن آن را روح خدایی معرفی می‌کند، بی‌بهره‌اند و تنها انسان موجودی است مرکب از آنچه در فرشتگان وجود دارد و آنچه در خاکیان موجود است. هم ملکوتی است هم ملکی، هم علوی است هم سفلی.

تفاوت انسان به دلیل ترکیب ذاتش است که در قرآن آمده است: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ﴾ (انسان / ۲)؛ «ما انسان را از نطفه آفریدیم که در آن مخلوط‌های زیادی وجود دارد». منظور این است که استعدادها و زیاده‌ها در او وجود دارد و به حدی از کمال رسیده که او را آزاد و مختار آفریدیم و لایق و شایسته تکلیف، آزمایش، امتحان و نمره دادن قرار دادیم؛ بنابراین، از بیان قرآن معلوم می‌شود کمال در انسان با کمال یا کامل بودن فرشته فرق می‌کند (مطهری، انسان کامل، ۱۳۸۰: ۳۱-۳۳).

اما تلاش‌های انسان در پرتو اختیار و آگاهی صورت می‌گیرد و کمال نهایی و مقصد وی به کلی از دیگر موجودات متفاوت و متمایز می‌شود (رجبی، انسان‌شناسی، ۱۳۸۵: ۲۰۲).

کمال در قرآن

با توجه به تعریف‌های فوق، مسئله اساسی این است که پیشرفت و کمال واقعی انسان از نگاه قرآن چیست و عینیت یافتن کدام یک از استعدادها، پیشرفت و کمال انسانی را تأمین می‌کند؟ در مقام پاسخ به این پرسش توجه به این نکته ضروری می‌نماید که ممکن است کسی تصور کند تحقق خواسته‌های مادی و طبیعی همان کمال واقعی انسان است، اما با رسیدن به این نوع خواسته‌ها تنها امور مادی و حیوانی او به فعلیت رسیده است ولی انسانیت او همچنان بالقوه باقی مانده است؛ بدین جهت، باید برای رسیدن به مقاصد انسانیت، پیشرفت و کمال مطلوب کارهای مهم‌تری انجام داد.

مقصود از پیشرفت و کمال نهایی و مطلوب برای انسان، نقطه‌ای است که بالاتر از آن برای انسان متصور نمی‌شود و آخرین پله نردبان ترقی انسان به شمار می‌رود. در قرآن کریم تعبیراتی چون فوز عظیم (نساء/ ۷۳؛ احزاب/ ۷۱؛ فتح/ ۵)، فلاح (بقره/ ۵؛ آل عمران/ ۱۰۴؛ اعراف/ ۸ و ۱۵۷؛ توبه/ ۸۸؛ مؤمنون/ ۱۰۲؛ نور/ ۵۱؛ روم/ ۳۸؛ لقمان/ ۵۰)، سعادت (هود/ ۱۰۸) دیده می‌شود و همه این امور، به کمال روحی انسان مربوط است نه زندگی مادی و حیوانی او.

پیشینه

تعبیر انسان پیشرفته از اصطلاحات نوپدید به ویژه در دهه اخیر است و در تعبیر سنتی و دانشمندان گذشته این اصطلاح به چشم نمی‌خورد. تعبیر معادل یا مشابه آن، انسان کامل است که این عنوان نیز به قول استاد مطهری تا قرن هفتم در میان دانشمندان اسلامی، اثری از آن به چشم نمی‌خورد، شاید نخستین بار ابن عربی آن را به کار برده باشد؛ بدین جهت، پژوهش‌هایی با همین عنوان در دوران معاصر به چشم می‌خورد؛ از جمله: *انسان کامل* از استاد مطهری، *انسان کامل* از عبدالکریم جیلی، *کمال انسان و انسان کامل* از علی مؤمنی و مقاله *انسان آرمانی، انسان کامل* از حسین رزمجو در مجله جستارهای ادبی. همچنین در برخی از کتب به دیدگاه‌های دانشمندان غربی در باره انسان توسعه یافته یا انسان مدرن اشاراتی شده است؛ از جمله کتاب *توسعه در مکاتب معارض* از احمد ساعی که می‌توان مورد اشاره قرار داد.

انسان پیشرفته از منظر دانشمندان

همان‌طور که گذشت، عنوان انسان پیشرفته کمتر در متون به چشم می‌خورد، اما تعاریفی از دانشمندان در باره انسان کامل مطرح شده است. نخستین بار ابن عربی آن را بیان نموده است؛ بدین سبب، پس از وی عنوان انسان کامل یک بار عرفانی و اخلاقی به خود گرفته است که دانشمندانی مانند ملاصدرا، امام خمینی، سید حیدر آملی، شهید مطهری و ... این عنوان را با تعبیرهایی مانند آئینه تمام‌نمای حق، مظهر حقیقی خدا یا انسان متعادل و هماهنگ به کار برده‌اند. دانشمندان غربی نیز تعبیری مشابه مانند انسان مدرن یا عقلگرا، انسان ایده‌آل یا سازنده، انسان برتر و ... به کار برده‌اند. حال، مناسب است در اینجا به برخی از دیدگاه‌های دانشمندان اسلامی و غربی (نه مورد) بپردازیم.

۱. آئینه تمام نمای حق

ابن عربی انسان کامل و پیشرفته را انسان عارف و آئینه تمام نمای حق می‌داند. وی بر این باور است انسان کامل انسانی است که آئینه تمام نمای حق بوده و ظهور حق در این آئینه به حسب اختلاف استعداد آن مختلف می‌گردد، تجلی حق در نفوس کامل انسانی در دنیا و آخرت به حسب استعداد آن نفوس است. پس هر نفس کاملی حق را بر حسب معرفت و علم و اقتضای خود می‌یابد؛ در نتیجه، عارف اکمل موجودات عالم است؛ زیرا خداوند را با جمیع صفات و کمالات می‌شناسد (ابن عربی، رسائل ابن عربی، ۱۴۲۱ق: ۷۲).

۲. عادل ترین شاهد ربوبی

این نظریه ملاصدرا است. وی دیدگاهی مشابه ابن عربی دارد. وی می‌نویسد: انسان کامل عادل ترین شاهد بر ربوبیت و اسرار الهی و محکم‌ترین دلیل بر صفات رب جلیل است. او بی‌نهایت و بر صورت رحمان است، نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ان الله خلق آدم علی صورة الرحمن»؛ به همین دلیل، ارتباط او با حق به طور ظاهر و باطن است که شاهد بر ذات، صفات، افعال خدا و مجهز به کیفیات الهیت صنع خلق و امر است (ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۱۳۶۶: ۱/ ۱۹۰).

۳. مظهر حقیقی خدا

این دیدگاه از سید حیدر آملی است. وی انسان کامل و پیشرفته را با تعبیر انسان کبیر مطرح می‌نماید. وی می‌نویسد: عالم به منزله بدن انسان کبیر است و تمام اجزای او به منزله اعضا و جوارح آن؛ چون روح جزئی از انسان است همان طور که خلیفه خداوند در بدن آدمی است و روح کلی انسان خلیفه خداست در عالم، و مظهر حقیقی خدا همان انسان کبیر است و به انسان کبیر، عقل و قلم و نور نیز اطلاق می‌شود (آملی، اسرار الشریعه و احوار الطریقه و انوار الحقیقه، بی‌تا، ۵۸-۶۱).

۴. نخستین حقیقت عالم وجود

امام خمینی می‌نویسد: «نخستین حقیقتی که در عالم وجود ظاهر شد، انسان کامل است. او صورت خلق و جلوه تمام اسمای حسنی و امثال علیای الهی است. او تام‌ترین کلمات الهی و به وسیله اوست که دایره وجود به آخر می‌رسد. او نبأ اعظم است (خمینی، تعلیقات بر شرح فصوص الحکم، ۱۳۷۸: ۳۸ و ۳۹؛ همان، شرح دعای سحر، ۱۳۸۱: ص ۵۴ و ۵۶).

۵. انسان پیشرو در ایمان و تقوا

بنا به دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله منظور از انسان کامل، انسان پیشرو در ایمان و تقواست. به نظر وی انسان کامل از نظر قرآن کسی است که ایمان به خدا و رسول و روز آخرت داشته باشد و ایمان او بر اساس رشد و بصیرت است؛ به همین دلیل، با ایمان بر اساس بصیرت، خود را مملوک پروردگار می‌داند. چنین انسان‌هایی تسلیم محض الهی هستند و جز اراده، خواست و خشنودی الهی چیز دیگری نمی‌خواهند و خواست خداوند را بر خواست خود مقدم می‌دارند و تنها برای خدا عمل می‌کنند. با هوای نفس خود مبارزه می‌کنند و بر این مبارزه شکیبا هستند. سختی اطاعت را پذیرا و تنها برای خدا عمل و عبادت می‌کنند و تنها برای خدا خود را خالص نگه می‌دارند (طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۱: ۲۰ / ۱۲۵).

۶. متعادل و رشد هماهنگ

شهید مطهری بر این باور است که کمال انسان در تعادل و توازن اوست؛ یعنی انسان با داشتن این همه استعدادهای گوناگون، آن وقت انسان کامل است که فقط به سوی یک استعداد گرایش پیدا نکند و استعدادهای دیگرش را مهمل و معطل نگذارد، بلکه همه را در یک وضع متعادل و متوازن، همراه هم رشد دهد که علما می‌گویند: اساساً حقیقت عدل به توازن و هماهنگی برمی‌گردد. مقصود از هماهنگی در اینجا این است که در عین اینکه همه استعدادهای انسان رشد می‌کند، رشدش رشد هماهنگ باشد (انسان / ۲). در این صورت، شخصیتی متعادل است؛ مثلاً در انسان ارزش‌های گوناگونی وجود دارد، همچون: عقل، عشق، محبت، عدالت، خدمت، عبادت، آزادی و انواع دیگر ارزش‌ها. حال کدام انسان، انسان کامل است؟ او که فقط عابد محض است؟ او که فقط آزاده محض است؟ او که فقط عاشق محض است؟ او که فقط عاقل محض است؟ نه، هیچ کدام از اینها انسان کامل نیست. انسان کامل آن انسانی است که «همه این ارزش‌ها» «در حد اعلی» و هماهنگ با یکدیگر» در او رشد کنند (مطهری، انسان کامل، ۱۳۸۰: ۴۳).

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَّهَنَهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلْعَالَمِينَ إِمَامًا﴾ (بقره / ۱۲۴)؛ «و به خاطر آورد زمانی را که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها بر آمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم».

علی علیه السلام انسان کاملی است برای این که «همه ارزش‌های انسانی»، «در حد اعلی» و به صورت «هماهنگ» در او رشد کرده است؛ یعنی هر سه شرط را داراست (همان، ۳۴ و ۳۵).

۷. عقلگرا

ماکس وبر (Weber, 1864-1920) از تئوری پردازان بحث توسعه بر مبنای انسان است. وی در بحث پیشرفت به انسان مدرن معتقد است. وی بر آن است که در مقوله توسعه، «فرهنگ» نقش اساسی و پیشینی دارد و مهم‌ترین شاخص آن عقلانیت است که از فرهنگ و عقلانی شدن آن «انسان مدرن» ساخته می‌شود. انسان مدرن انسانی است فعال، برنامه‌ریزی، بلندپرواز، کارآمد، دارای اعتماد به نفس و برخوردار از انعطاف. این انسان کسی است که جامعه جدید را می‌سازد. انسان مدرن نقطه مقابل «انسان سنتی» (Primitiver mensch) است. انسان سنتی موجودی است کهنه‌پرست، محافظه کار، بدبین به هر چیز، فاقد روحیه بلندپروازی، ناتوان از برنامه‌ریزی و مشوش (ر.ک: ساعی، توسعه در مکاتب معارض، ۱۳۶۸: ۱۱).

در این دیدگاه نیز کمال و بعد پیشرفت معنوی انسان تعریف نشده است و تنها جنبه ظاهری انسان مورد توجه قرار گرفته است. در تعریف انسان مدرن در مکتب «وبر»، جایگاه عدالت، معنویت، حیات انسان پس از مرگ و رابطه او با خدا مبهم و نامعلوم است.

۸. انسان سازنده

این دیدگاه اریک فروم (Eric Fromm 1980-1900) روان‌شناس آلمانی است. وی یک شخصیت اومانیزست گراست که تنها راه رشد و پیشرفت نظام کنونی را «اومانیزستی» کردن آن با محوریت انسان و نیازهای او می‌داند (فروم، انقلاب امید، ۱۳۶۸: ۹۹). انسان پیشرفته یا ایده‌ال طبق دیدگاه فروم، انسان سالمی است که سازنده و بارور باشد. او این سازندگی و باروری را در جهانی همچون عشق، تفکر، خوشبختی و وجدان اخلاقی جست‌وجو می‌کند. وی توضیح می‌دهد که انسان ایده‌آل در عین حضور در اجتماع، هویت و فردیت خود را حفظ می‌کند (عشق باور)، به آنچه فکر می‌کند علاقه‌مند است و افکارش را با دقت بررسی می‌کند و در نهایت به مطلوب می‌رسد (تفکر باور). همچنین انسان سالم شخصیتی است که فعالیت‌های او سازنده و مولد باشد؛ یعنی همه استعدادهای بالقوه خود را محقق ساخته، یا در راه رسیدن آن گام بر می‌دارد (فروم، انسان برای خویشتن، ۱۳۶۰: ۲۵-۱۵ و ۲۱۰).

همان طور که ملاحظه می‌شود، در تعریف فروم هیچ جایگاهی برای تعالی روحی انسان و نقش خدا در زندگی انسان دیده نمی‌شود تا انسان افزون بر هدفمند بودن در زندگی دنیوی بتواند برای رسیدن به یک زندگی کامل (دنیوی و اخروی) هدفی متعالی را پیش روی خود قرار دهد.

۹. انسان سه مرحله ای (الهی، متافیزیکی و علمی)

اگوست کنت (August cont) پدر علم جامعه‌شناسی (۱۸۵۱ - ۱۷۹۸) است. وی در صدد کشف قانون پیشرفت برای بشر است. وی که اصالت را به جامعه بشری می‌دهد، می‌خواهد کشف کند که چگونه بشر با پشت سر گذاشتن ادوار و دگرگونی‌هایی به دوره معاصر رسیده است. کنت انسان پیشرفته [منتهی به جامعه پیشرفته] را انسانی می‌داند که سه مرحله را بگذراند: مرحله الهی (ربانی، مذهبی یا جادویی)، متافیزیکی (ما بعد الطبیعی) و علمی (اثباتی).

به نظر وی هر یک از این مراحل با تکامل ذهن بشر شکل می‌گیرد. ساخته شدن هر نظام و مرحله جدید تنها پس از نابودی نظام و مرحله کهنه و تحقق بالفعل، امکانات بالقوه سامان‌دهی پیشین امکان‌پذیر است (ساعی، توسعه در مکاتب معارض، ۱۳۶۸: ۶۶). این دیدگاه با دو آسیب جدی روبه روست: نخست اینکه مرحله اول یعنی الهی بودن بر اساس هر مذهبی (حق یا باطل) می‌تواند باشد و تکیه بر مذهب خاصی نیاز نیست و آسیب دیگر اینکه پیشرفت در مرحله دوم وقتی است که مرحله نخست کهنه و نابود شود، در حالی که نتیجه آن لامذهبی و بی‌دینی خواهد بود.

با توجه به تعریف‌های فوق و مطالب گذشته می‌توان گفت: «انسان کامل و پیشرفته» انسانی است که در دو جهت مادی و معنوی، جسمی و روحی به سوی هدفی روشن که آن را فلاح، فوز و سعادت می‌دانیم، در حال تلاش است و از تمام ظرفیت‌های وجودی و استعدادهای مادی و معنوی خود برای رسیدن به آن هدف به طور متوازن و هماهنگ در حرکت است و در نهایت، می‌تواند جانشین خدا در روی زمین باشد».

ویژگی‌های انسان پیشرفته

ویژگی‌های فراوانی برای انسان پیشرفته، مدرن یا کامل می‌توان به دست آورد که قرآن کریم نسبت به برخی از آنها تأکید بیشتری دارد و شاید بتوان آنها را ویژگی‌های اصلی پیشرفت و کمال انسان دانست. این ویژگی‌ها را می‌توان در سه بخش ویژگی‌های اعتقادی، اخلاقی و ویژگی‌های تمدنی مورد بررسی قرار داد.

اول) ویژگی‌های اعتقادی

۱- ایمان

یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های انسان پیشرفته، ایمان است. ایمان از نگاه دین بنیاد اصلی و اساسی انسان است که افزایش توانایی فرد و به پیروی آن، توانایی جامعه را برای رسیدن به هدف نهایی به دنبال دارد. ایمان برای انسان تعهد، مسئولیت و التزام کاری می‌آورد و باعث می‌شود نسبت به عهد و پیمان و التزامی که نسبت به خدا یا جامعه دارد، وفادار باشد. ایمان از «امن» به معنای آرامش و اطمینان است و در اصطلاح عبارت است از «تصدیق عقاید صحیح همراه با عمل»؛ یعنی هم در قلب و هم در عمل چیزی را باور داشته باشد. در واقع، روح ایمان همان تسلیم در برابر حق و خضوع در مقابل واقعیت است؛ چه آن واقعیت مطابق میل و طبع باشد یا نباشد؛ به همین دلیل برای ایمان در روایات سه شاخصه اصلی اعتقاد قلبی، اقرار زبانی و عمل بیان شده است (صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱۴۲۵: ۲ / ۲۰).

ایمان به رغم تمایلات طبیعی تنها یک سلسله تکالیف برای انسان تعیین نمی‌کند، بلکه جهان‌بینی را در نظر انسان تغییر می‌دهد. قرآن کریم ایمان را مایه گسترش و فزونی برای راهیابی‌ها و سعادت می‌داند. خداوند درباره نخستین ویژگی اصحاب کهف می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾؛ (نحل / ۸۸)؛ «آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و بر هدایتشان افزودیم». در مقابل، بی‌ایمانی موجب سقوط انسان می‌شود و باعث رفتارهای بد و فساد در انسان می‌گردد و در آخرت مایه عذاب سخت الهی می‌شود.

افزایش هدایت در پرتو ایمان است. این افزایش همان فزونی و گسترش و پیشرفت در راه سعادت در زندگی است. انسان با ایمان مذهبی دارای نوعی بهجت و انبساط است. دارای نوعی خوشبینی نسبت به جهان و خلقت و هستی است و خوش‌بینی نسبت به جهان، زمینه ترقی و تعالی هم برای خود و هم برای دیگران فراهم می‌کند.

همچنین بهجت و انبساطی که ایمان به بار می‌آورد، دارای آثاری است: از جمله آن «روشن دلی» است که جهان را به نور حق و حقیقت روشن می‌بیند. بر خلاف یک فرد بی‌ایمان که جهان در نظرش پوچ، تاریک و خالی از درک، بینش و روشنایی است. اثر دیگر ایمان «امیدواری» به نتیجه خوب است که تلاش خوب را به دنبال دارد؛ زیرا انسان مؤمن می‌داند دستگاه آفرینش در برابر عمل و تلاش او بی‌تفاوت نیست، بلکه حامی مردمی است که در راه حق، حقیقت، درستی، عدالت و خیرخواهی تلاش می‌کنند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (توبه/ ۱۲۰). از آثار دیگر ایمان «آرامش خاطر» است. انسان با ایمان از فکر یک آینده شوم و مقرون به محرومیت، لرزه بر اندامش می‌افتد و سخت دچار دلهره و اضطراب می‌گردد. از آثار دیگر آن «لذت معنوی» است که با عمق روح و وجدان آدمی مربوط است (ر.ک: مطهری، انسان و ایمان، بی‌تا: ۵۱).

ایمان انسان نه تنها با پیشرفت و علم در تضاد نیست، بلکه خود موجب پیشرفت‌های گوناگون است؛ لذا جامعه‌ای به شکوفایی می‌رسد که ایمان و علم را توأمان داشته باشد. قرآن مؤمنان را رستگار و سعادتمند می‌داند (مؤمنون / ۱). ایمان حقیقی به انسان حیات معنوی می‌بخشد (انعام / ۱۲۲؛ فاطر / ۲۲). نور معرفت و نور الهی نصیب او می‌شود (انعام / ۱۲۲؛ زمر / ۲۲). در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ان المؤمنین ينظر بنور الله» مؤمن با نور خدا می‌نگرد و حقایق را می‌بیند (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۴: ۶۴ / ۷۴). مؤمن حق جو و حق گو می‌گردد (نهج البلاغه، کلمات قصار، ۳۰۹). آنچه در سایه ایمان پدید می‌آید، از ارزش بسیار بالایی برخوردار است. مواردی مانند رزق و روزی، امنیت و آرامش، برکت و باز شدن درهای رحمت الهی از آسمان و بسیاری از موارد دیگر (مائده / ۶۶) که می‌تواند عامل مهمی برای پیشرفت در امور مادی و معنوی انسان باشد.

۱۴۱

طبق آیات قرآن (بقره / ۲۵، ۸۲، ۲۷۷؛ آل عمران / ۵۷؛ نساء / ۵۷، ۱۲۲، ۱۷۳؛ مائده / ۹، ۹۳؛ اعراف / ۴۲؛ یونس / ۴؛ ۹)، وزن و ارزش عمل به زنده بودن آن و داشتن روح ایمان است و عمل بی‌ایمان لاشه‌ای بی‌روح است که از نظر دین و در بازار حقیقت، هیچ وزنی و ارزشی ندارد (طباطبایی، المیزان، ۱۳۶۱: ۹ / ۲۰۵). همان طور که خدوند می‌فرماید: «هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد خواه مرد باشد یا زن در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده

می‌داریم و پاداش آنها به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد» (نحل / ۹۷). در این آیه اگرچه تکیه بر روی عمل صالح شده است، اما این عمل صالح وقتی موجب رسیدن به حیات طیبه و پاداش برتر است که همراه با ایمان باشد.

۲- اصل توحید و حاکمیت مطلق خداوند بر هستی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان پیشرفته پذیرش اصل توحید و حاکمیت مطلق خداوند بر تمام هستی است. بر اساس این اصل، حاکمیت بر جهان هستی تنها از آن خداست. اراده الهی بر سراسر گیتی حاکم و ادامه هستی به مدد و فیض او وابسته است؛ به بیان دیگر، بالاترین اقتدار ممکن برای تعیین سرنوشت عالم وجود، یعنی جهان و تمامی ارکان و عناصرش در دست قدرت او قرار دارد: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (ملک / ۱)؛ «پر برکت [و زوال‌ناپذیر] است کسی که حکومت جهان هستی فقط به دست اوست، و او بر هر چیز تواناست».

اعتقاد به حاکمیت مطلق خدا نتیجه منطقی اعتقاد به توحید، به ویژه توحید افعالی (فاعلی) است. «توحید» یعنی جهان هستی را آفریده خالق یکتا دانستن؛ خالق که مالک تمام وجود است و مالکی که حق و توان تصرف در جهان هستی و تدبیر آن را دارد. نخستین مسئله در توحید این است که جهان از اوست ﴿إِنَّا لِلَّهِ﴾، او خالق تمام هستی است و خالقیت او نامحدود و بی‌اتنهاست. هیچ شبیه و مانندی ندارد و هیچ چیزی را نمی‌توان به خداوند تشبیه کرد: ﴿فَاطْرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ * لَهُ مَقَالِدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (شوری / ۱۱-۱۲). بی‌تردید، چنین خالقیتی، مالکیت را به دنبال دارد. پس جهان هستی از آن اوست و مالکیت حقیقی و مطلق حق تعالی، حاکمیت و ولایت او را بر جهان هستی به دنبال دارد. همچنین او «رب» وجود است و یکی از شئون ربوبیت و بلکه مهم‌ترین آن، تدبیر امور هستی است. اگر مالکیت و ربوبیتش مطلق، حقیقی و نامحدود است، حاکمیتش نیز از چنین عناصری برخوردار می‌باشد (بی‌نیاز، آشنایی با اندیشه سیاسی شهید صدر، ۱۳۹۰: ۹۴).

حاکمیت مطلق الهی هم بیانگر آزادی انسان است که پذیرش آن به مفهوم نفی تمام حاکمیت‌ها و قید و بندهایی است که آزادی انسان را از بین می‌برد. و هم بیانگر حاکمیت اعتباری و نسبی انسان است که خداوند او را بر سرنوشت خویش حاکم کرده و اداره جامعه بشری را به عنوان قدرت تقنین و تنفیذ اعتباری و عقلایی و خلیفه و جانشین خویش در روی

زمین به وی سپرده است: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره/ ۳۰)؛ ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (ص/ ۲۶).

واگذاری حاکمیت الهی در تدبیر و تدبیر جامعه به انسان نیز تجلی حاکمیت و اراده خداوند است. در حقیقت، حاکمیت خدا بر روی زمین به دست رهبر برگزیده الهی صورت می‌گیرد که از آن به عنوان حاکمیت در تشریح یاد می‌شود و یکی از عناصر اساسی حاکمیت الهی به شمار می‌رود (شوری/ ۱۳). حاکمیت تشریحی خداوند، گاه از طریق تکوین صورت می‌گیرد که به صورت «عقل» و «معرفت فطری» در سرشت انسان نهاده شده است و گاه از طریق تشریح صورت می‌گیرد که ارسال رسولان و انزال کتب از این مقوله است. (بی‌نیاز، آشنایی با اندیشه سیاسی شهید صدر، ۱۳۹۰: ۱۹۵)، ولی تدبیر آن تنها در اختیار خداوند است: «لا حکم الا الله». انسان پیشرفته با پذیرش حاکمیتی الهی در راستای احکام و قوانین الهی حرکت نموده، دائماً در تلاش برای آزاد کردن انسان از عبودیت غیر خدا و نفی حاکمیت‌های باطل و دروغین خواهد بود. نیز برای توسعه و گسترش ارزش‌ها و فرهنگ دینی و الهی، خود را در میدان مبارزه افکنده و عظیم‌ترین تحول و انقلاب الهی را رقم می‌زند. چنین انسانی برای استقرار قوانین عادلانه الهی دائماً در حال تلاش و کوشش است تا با عقلانیت، معنویت و عدالت، جامعه را به سوی پیشرفت و کمال و سعادت ابدی رهنمون سازد.

نتایج پذیرش حاکمیت خدا

پذیرش حاکمیت مطلق خداوند برای انسان نتایجی را به دنبال دارد که در راستای «توسعه و پیشرفت» جالب توجه است که مهم‌ترین آن عبارت است از:

یک) آزادی انسان از حاکمیت غیر الهی

انسان به دلیل دارا بودن عقل، اراده و مسئولیت، آزاد است و این آزادی و اختیار برای تحقق اراده‌اش امری طبیعی و فطری است. طاغوت‌ها و حاکمیت‌های بشری با استعمار و استثمار، انسان‌ها را محصور و در بند می‌کنند، در حالی که بر اساس آزادی، اصل اولی «لا ولاية لأحد علی أحد» پذیرفته شده است. طرح حاکمیت الهی برابر است با حفظ آزادی انسان و تحقق اصل مذکور؛ زیرا آزادی انسان فقط در گرو تحقق حاکمیت الهی است و انسان، تنها با پذیرش حاکمیت مطلق خداوند است که از حاکمیت‌ها و قیود دیگر رها می‌شود.

دو) اجرای قوانین فطرت و شریعت

در جامعه‌ای که حاکمیت مطلق الهی پذیرفته شده است، تنها قوانین فطری و قوانین شریعت نافذ است و قوانین دیگر نیز بر مبنای آنها وضع و اجرا می‌شود. این قوانین ریشه در فطرت انسانی دارد و عقل سلیم به‌عنوان معرفت ممیزه، آنها را می‌شناسد و تشخیص می‌دهد. از آنجا که انسان دارای «هوای نفس» است، گاه «عقل» را فراموش می‌کند و به پیروی از هوای نفس از تشخیص صحیح باز می‌ماند. در اینجا شریعت به تذکر، یادآوری و بازدارندگی می‌پردازد.

سه) اجرای عدالت

بر اساس حاکمیت الهی همگان در برابر احکام و قوانین برابرند و هیچ‌گونه تبعیضی برای افراد در برابر قانون وجود ندارد اگر در جوامع به حقوق همگان بر اساس آنچه قانون می‌گوید رسیدگی شود، نتیجه آن همان چیزی است که ما آن را به عدالت می‌شناسیم (بی‌نیاز، آشنایی با اندیشه سیاسی شهید صدر، ۱۳۹۰: ۱۹۵).

۳. اعتقاد به نبوت

یکی از ویژگی‌های انسان پیشرفته عقیده به رهبران الهی از جمله پیامبران الهی است. انسان پیشرفته باید خود را تحت نظام تربیتی انبیا بداند و بر اساس ایده‌های پیامبران الهی حرکت نماید. مهمترین هدف انبیای الهی تربیت و رشد معنوی، روحی و اخلاقی انسان است و این‌گونه تربیت است که تکامل و توسعه همه‌جانبه را برای بشریت به ارمغان می‌آورد. قرآن کریم در آیات مختلف، ویژگی‌های انسان تربیت‌یافته و نقش مهم تربیت معنوی در رشد و تکامل جامعه انسانی را بازگو می‌نماید: انسان تربیت یافته در مکتب پیامبران الهی نفس خود را از آلودگی‌ها پالایش می‌کند (جمعه / ۲). انسان تربیت یافته پیامبران با منافع دیگران هماهنگ است و در موارد لازم، دیگران را بر خود مقدم می‌شمارد (حشر / ۹). آینده‌نگر و دارای بینش عمیق است؛ به همین دلیل دارایی خویش را وسیله رسیدن به منافع دراز مدّت و منافع پایدار قرار می‌دهد (فاطر / ۲۹-۳۰). دل داده و وابسته به ثروتش نیست، بلکه آن را در مسیر رضایت الهی (بقره / ۲۶۵) و خدمت به نیازمندان (ذاریات / ۱۹) به کار

می‌گیرد. در برابر نابسامانی‌ها و مشکلات اقتصادی، شکیبایی می‌ورزد (حج/۳۵) و به هنگام رفاه و آسایش طغیان نمی‌کند و خویشتن را به سرمستی و شادمانی و فخر فروشی نمی‌آلاید (هود/۹-۱۱).

بدون تردید، دستیابی به چنین ویژگی‌ها و شخصیتی پیشرفته، جز در پرتو آموزه‌های اخلاقی و وحیانی پیامبران میسر نیست و این مهم، همان تربیت انسان‌ها به سوی کمال و تعالی است که اهداف رسالت انبیای الهی را تشکیل می‌دهد.

دوم) ویژگی‌های اخلاقی انسان پیشرفته

انسان پیشرفته از منظر قرآن باید از اخلاق ویژه‌ای برخوردار باشد، ویژگی‌های اخلاقی که یک انسان با ایمان باید داشته باشد و مایه پیشرفت وی خواهد بود:

۱- تزکیه و پیشرفت

مکتب حیات‌بخش اسلام در عین آنکه به نیازهای مادی انسان توجه کافی، مبذول می‌دارد و گسترش علم و تکنولوژی را در جامعه اسلامی لازم می‌داند، پیشرفت را در افزایش امکانات و گسترش تسهیلات مادی خلاصه نمی‌کند و آن را زمینه و ابزاری برای پیشرفت حقیقی - که همانا خودسازی انسان‌هاست - می‌داند. در دیدگاه اسلام پیشرفت مادی محض فاقد اعتبار است و هنگامی ارزشمند است که به رشد معنوی، روحی و اخلاقی انسان منجر گردد؛ بنابراین، هدف غایی پیشرفت در نظام اسلامی، پرورش و تکامل افراد جامعه است، چنان که قرآن می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ (شمس/ ۹ و ۱۰). اهمیت این موضوع تا بدانجاست که خداوند، یکی از بزرگ‌ترین رسالات پیامبرانش را رشد معنوی و تزکیه انسان‌ها معرفی می‌نماید (جمعه/ ۲). بنابراین انسان پیشرفته انسانی است که به خودسازی، تزکیه و رشد معنوی خود بپردازد.

۱۴۵

۲- تقوا

تقوا در اصل از ماده «وقایه» به معنای حفظ کردن چیزی در برابر آفات و بدی‌هاست (راغب اصفهانی، المفردات، ماده «وقی») و حقیقت آن نگهداشتن روح و نفس انسان است از آنچه به او زیان و ضرر می‌رساند و به خویشتن داری در برابر گناه و محرّمات نیز تقوا گفته می‌شود (مکارم شیرازی، پیام قرآن، ۱۳۷۴: ۱/ ۴۲۸) و تقوای کامل دوری از مکروهات و

حرام‌های مشکوک می‌باشد. برخی تقوا را به خود نگهداری از زشتی‌ها و هوا و هوس‌ها معنا کرده‌اند. در هر صورت، تقوا مانند این می‌ماند که انسان از راه پرخاری بگذرد؛ باید با دقت مواظب باشد تا خار در پای او نرود و او دامن خود را مرتب جمع نموده و از آن مسیر به سلامت بگذرد. به تعبیر ساده‌تر، پرهیز از آفات تکامل روح و خویشتن داری در برابر گناهان و شبهات است که به صورت ملکه و عادت برای انسان در آمده باشد (ر.ک: مکارم شیرازی، پیام قرآن، ۱۳۷۴: ۱/ ۴۲۸).

در آیات قرآن آثاری برای تقوا بر شمرده شده است از جمله اینکه تقوا موجب هدایت و پندپذیری از قرآن است؛ زیرا قرآن هدایت برای متقین (بقره/ ۱-۲) و مایه پند و تذکر آنان است (حافه/ ۴۸). تقوا قدرت تشخیص حق از باطل را به انسان عطا می‌کند (انفال/ ۲۹). تقوا باعث می‌شود خداوند علم را بر انسان افزای کند (بقره/ ۲۸۲). خداوند بر اساس تقوا به متقین نور معرفت، رحمت و آموزش عطا می‌کند (حدید/ ۲۸). تقوا باعث نازل شدن رزق و روزی و برکات همه جانبه الهی از آسمان و زمین است (مائده/ ۶۶). نیز در سخنی امام علی علیه السلام پس از سفارش به تقوا می‌فرماید: تقوا داروی بیماری‌های قلب‌های شما، سبب بینایی و بصیرت دل‌ها، شفای دردهای جسمانی، صلاح و مرحم زخم‌های جان‌کاه، پاکیزه‌کننده آلودگی‌های روح‌ها و جلای نابینایی چشم‌های شماست (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۸).

۳- صبر

یکی از ویژگی‌های انسان پیشرفته و نیز راه رسیدن به تکامل در قرآن کریم صبر است. صبر به معنای شکیبایی و خویشتن داری است. در درون انسان همواره میان انگیزه‌های الهی و شیطانی مبارزه وجود دارد. اگر انسان بتواند در مقابل انگیزه‌های شیطانی و شهوت خویشتن داری نماید و انگیزه دین داری را در خود تقویت نماید، همان صبر مطلوب خواهد بود. صبر گاهی در برابر مشکلات و سختی‌های جسمی و بدنی است؛ مانند شکیبایی در برابر بیماری‌های سخت یا انجام عبادات و گاهی در برابر مشکلات و خواهش‌های نفسانی است که این را صبر نفسی نیز می‌گویند (ر.ک: شبر، اخلاق، ۱۳۷۴: ۳۵۹). قرآن کریم صبر را موجب پیشرفت انسان در جوانب مختلف می‌داند؛ صبر موجب هدایت و کمال انسان (سجده/ ۲۴)، پاداش‌های بدون حساب (زمر/ ۱۰، قصص/ ۵۴، نحل/ ۹۶)، پیروزی بر دشمنان (انفال/ ۶۵ و ۶۶؛ بقره/ ۲۴۹)، امدادسانی فرشتگان (آل عمران/ ۱۲۵) و شناخت پروردگار (لقمان/ ۳۱؛ شوری/ ۳۳) خواهد بود.

۴- شکر

شکر همان سپاسگزاری در برابر نعمت و از فضائل اخلاقی و از برترین اعمالی است که انسان را به کمال و سعادت راهنمایی می‌کند. کسی که سپاسگزار نباشد، نشانه جهالت و نادانی اوست؛ زیرا انسانی سپاسگزار است که از داده‌های وجودی خود و خویشتن خویش آگاه باشد و بداند نعمتی به او داده شده است که قبلاً آن نعمت را نداشته است. در هر صورت، شکر از سه عنصر «علم»، «حال یا شادمانی برای رسیدن به نعمت» و «عملی در مقابل نعمت دهنده» تشکیل شده است.

علم آن است که بدانی نعمت داده شده، وابسته به نعمت دهنده است و حال، همان شادی و سروری است که از نعمت دادن او به انسان دست می‌دهد و عمل، اقدام به چیزی است که مقصود و محبوب منعم است.

شکر ممکن است توسط قلب، زبان یا اعضای دیگر انجام شود (شبر، اخلاق، ۱۳۷۴: ۳۷۵). در قرآن کریم خداوند مردم را به شکر دعوت کرده است (بقره/ ۱۵۲). شکر و سپاسگزاری موجب پیشرفت انسان می‌شود؛ زیرا عامل زیادی نعمت است (ابراهیم/ ۷) و عذاب آخرت را از انسان دور می‌کند (نساء/ ۱۴۷).

۵- استغفار

یکی از ویژگی‌های اخلاقی انسان پیشرفته اصلاح درونی خود و جلوگیری از نفوذ گناهان و آلودگی‌هاست که قرآن گاهی از آن به استغفار یاد می‌کند. از منظر قرآن کریم استغفار مایه رشد، پیشرفت و توسعه معنوی و مادی است: «از خدا آمرزش بطلبید سپس به سوی او بازگردید تا شما را مدت معینی از مواهب زندگی این جهان به خوبی بهره‌مند سازد و به هر صاحب فضیلتی به مقدار فضیلتش ببخشد» (هود/ ۳).

در آیه‌ای دیگر، حضرت هود علیه السلام به قومش سفارش می‌کند که استغفار مایه فزونی و پیشرفت در زندگی مادی و برکات الهی است: «ای قوم من، از پروردگارتان طلب آمرزش کنید. سپس به سوی او بازگردید تا باران آسمان را پی‌درپی بر شما بفرستد و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید...» (هود/ ۵۲).

حضرت نوح علیه السلام نیز قوم خود را به استغفار دعوت می‌کند و خداوند نتایج آن را چنین بیان می‌دارد: «تا باران‌های پربرکت از آسمان به صورت پی‌درپی بر شما فرستد و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغ‌های سرسبز و نه‌های جاری در اختیارتان قرار دهد» (نوح/ ۱۰-۱۲).

از این آیات به روشنی فهمیده می‌شود که بین استغفار و وفور نعمت و آبادی و خرمی و از بین رفتن مصایب و مشکلات، رابطه خاص وجود دارد. نیز امام علی علیه السلام می‌فرماید: زیاد استغفار کن تا روزی را به سوی خود جلب کنی» (ر.ک: طباطبایی، المیزان، ۱۳۶۱: ۲۰/۳۳ و مکارم شیرازی، نمونه، ۱۳۷۸: ۲۵/۷۱).

سوم) ویژگی‌های فکری و تمدنی

انسان پیشرفته از نظر فکری و تمدنی و فرهنگی نیز دارای ویژگی‌هایی است که با توجه به آیات قرآن کریم می‌توان به برخی از آن اشاره نمود.

۱- تفکر

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان پیشرفته تفکر و اندیشه است. قرآن کریم همواره انسان را به اندیشیدن دعوت می‌نماید و هدف اصلی آن پرورش نیروی فکر و قدرت عقلانی انسان است؛ چه عقل در دین اسلام مورد ستایش فراوان قرار گرفته تا جایی که به عنوان یک پیامبر باطنی معرفی شده است (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۳۶۳: ۱۵/۲۰۷).

اساساً دین و اصول آن را جز با تحقیق عقلایی نمی‌توان پذیرفت و عقل در فروع دین یکی از منابع قوی و غنی اجتهاد معرفی شده است. عقل در مقام ابزار و قوه، تحلیل‌گری است که انسان با آن می‌تواند واقعیت را از خطا یا حق را از باطل، درست را از نادرست و زشت را از زیبا تشخیص دهد. ارزش عقل در شناسایی و کشف حقیقت به گونه‌ای مورد توجه اندیشمندان اسلام بوده که میان حاکمیت عقل و شرع قائل به ملازمه شده و قانون «کَلِمًا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ» را وضع کرده‌اند (مظفر، اصول الفقه، ۱۴۰۵: ۲/۱۱۴-۱۱۵). بر همین اساس، قرآن کریم خردمندان را توصیف می‌کند که در همه احوال خدا را یاد کنند و از ویژگی‌های آنان این است که در نظام هستی و آفرینش آن دائماً در حال اندیشه هستند: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾ (آل عمران / ۱۹۱). در سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که هیچ عبادتی در حد تفکر نیست (امالی طوسی، ۱۴۱۴: ۱/۱۴۵) و از طرف دیگر، یک ساعت اندیشه را با ارزش‌تر از هفتاد سال عبادت بدون اندیشه شمرده است. امام علی علیه السلام نیز تفکر و اندیشه را برترین نوع علم و دانش می‌داند (نهج البلاغه، قصار ۱۰۹).

بنابراین، تفکر به انسان رشد، تکامل و پیشرفت می‌دهد. قرآن به عنوان یک کتاب راهنما با عبارتی همچون «اولم یتفکروا» یا «اولم ینظروا..» یا «قل سیرا فی الارض فانظروا» انسان‌ها را به تفکر و تأمل در اموری توصیه کرده است و آنها را از تقلید و تبعیت‌های کورکورانه نهی می‌کند: «ولا تقف ما لیس لک به علم» و به دنبال آن به وسایل و اسباب علم و یقین اشاره می‌نماید: ﴿... اِنِ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ كُلُّ اُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (اسراء/ ۳۶). در اینجا هم به مسئولیت حواس بصری و سمعی انسان اشاره شده و هم به مسئولیت فؤاد یعنی عقل و تفکر آدمی توجه شده است و در این آیه می‌بینیم که انسان توسط حواس بصری و سمعی خود از معارف دیگران بهره‌گیری نموده و از طریق تفکر و تعقل یعنی از طریق دل و اندیشه، میان حق و باطل مسائل سودمند و مضر امتیاز قائل می‌شود.

آری، در این نظام تربیتی است که توجه انسان به جهان و تاریخ و انسان معطوف شده و آدمی در شعور خود احساس به حق را عمیق می‌بیند؛ در نتیجه، نظام هستی، تاریخ، انسان و حتی وجود خود را هدفدار می‌بیند (حق‌شناس، فضیلت و رذیلت در اخلاق اسلامی، ۱۳۸۱: ۲۱۰).

دعوت قرآن به طبیعت‌شناسی (غاشیه/ ۱۷-۲۰)، انسان‌شناسی (طارق/ ۵-۷)، تاریخ‌شناسی (آل عمران/ ۱۳۷) همه نشان از رشد و تکامل برای رسیدن به زندگی سالم و باشکوه در قالب تمدن همراه با معنویت دارد. گویا قرآن مهم‌ترین ویژگی انسان پیشرفته را همین تعقل و اندیشه می‌داند و انسان‌های بدون اندیشه را به چهارپایان و به بدترین جنندگان تشبیه می‌نماید: «آنها (دوزخیان) دل‌هایی = عقل‌هایی دارند که با آن اندیشه نمی‌کنند و نمی‌فهمند و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند. آنها همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌تر...» (اعراف/ ۱۷۹) و «بدترین جنندگان نزد خدا افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند» (انفال/ ۲۲).

از این‌رو، آدمی با تفکر در سنت الهی به راز و رمز صعود و سقوط ملت‌ها و تمدن‌ها می‌رسد و می‌یابد و می‌بیند که چرا امت‌هایی در روزگاری به تعالی و رشد رسیدند و چرا همان امت‌ها در روزگاری دیگر به سقوط و نابودی کشیده شدند (آل عمران/ ۱۳۷).

انسان متفکر هیچ‌گاه از رشد باز نمی‌ماند. همواره روح و روان او فعال و در حرکت و نشاط است. تفکر است که چشمه‌سار حکمت را در دل می‌جوشاند (طبرسی، مکارم اخلاق، ۱۴۱۲: ۱۱۵) و اگر دوام یابد انسان با نور اندیشه، عقل خود را روشنی می‌بخشد و از خطا و لغزش ایمن می‌گردد (تمیمی آمدی، غررالحکم و درر الکلم، ۱۴۱۰: ۵۸، ح ۵۹۲).

۲- اهتمام به کسب دانش و رشد علمی

یکی از ویژگی‌های انسان پیشرفته اهتمام به علم‌آموزی و کسب دانش است؛ از این‌رو، دین اسلام و آموزه‌های بلند آن، به خصوص قرآن کریم، با تشویق مردم به تحصیل علم برای دانش و دانشمند جایگاه بس رفیع و ارجمندی قائل است؛ چنان‌که نخستین آیاتی که در آغاز بعثت در غار حراء بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، با تأکید بر «خواندن» و «علم» و «قلم» همراه بود (علق / ۵-۱). اهمیت به دانش و دانشمند در قرآن تا آنجاست که خداوند مقام اهل علم و ایمان را به نحو مساوی رفعت می‌بخشد (مجادله / ۱۱) و بلکه علم را اساس و مقدم بر ایمان و مایه بصیرت و راه‌یابی به بهشت و نعمات جاویدان می‌داند (روم / ۵۶) و از صاحبان دانش به کسانی یاد می‌نماید که از خیر کثیر و فراوان بهره‌مند شده‌اند، (بقره / ۲۶۹)؛ چه اصولاً از منظر قرآن بین دانایان و غیردانایان، تفاوت مهمی وجود دارد (زمر / ۹)؛ از این‌رو، مهم‌ترین امتیازی که باعث برتری حضرت آدم علیه السلام بر فرشتگان گردید و موجب کرنش آنها را در برابر آدم فراهم نمود، علم و آگاهی وی بود (بقره / ۳۱).

اساس هدایت اسلام و قرآن کریم نیز مبتنی بر علم و معرفت است، نه تقلید کورکورانه؛ از این‌رو، در مقام هدایت، با آگاهی‌بخشی کامل، تمام حقایق و راه سعادت و شقاوت را به آنان نشان داده (بلد / ۱۰؛ انسان / ۳؛ کهف / ۲۹؛ فصلت / ۴۶؛ شوری / ۲۰ و...) و با تأکید بر لزوم تحقیق در تمام مسائل اعتقادی، رفتاری و...، معیار شناخت همه چیز را علم و یقین معرفی کرده و از متابعت بدون دلیل یا بر اساس حدس و گمان به شدت نهی فرموده و انسان را در برابر تمام اعمال غیر علمی مسئول دانسته است: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (اسراء / ۳۶). قرآن حتی پیروی بدون علم از پدر و مادر را جایز ندانسته و در صورت وادار شدن از سوی آنها به پیروی از جهل و شرک و تقلید کورکورانه، دستور به عدم اطاعت داده است: ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾ (عنکبوت / ۸).

عنایت اسلام به دانش و دانش‌پروری به حدی است که بیش از ۷۸۰ بار از واژه علم و مشتقات آن در آیات متعدد قرآن یاد شده است و در بیش از ۳۰۰ آیه از قرآن، مردم به تفکر، تذکر، تعقل، تفقه و... دعوت شده‌اند که در این میان فقط ۲۷ بار کلمه «اعلموا»؛ (یعنی بدانید) آمده است و حتی به شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که از خداوند متعال درخواست فزونی علم و دانش نماید: ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ (طه / ۱۱۴).

این همه سفارش و ارج نهادن به مقام علم و عالم و توصیه اکید به فراگیری علم و دانش برای آن است که رشد علمی و فکری و فرهنگی، پایه اصلی ترقی و پیشرفت بشریت را تشکیل می‌دهد؛ زیرا حرکت در مسیر تکامل و سعادت مادی و معنوی نیازمند نور علم و دانش است و بدون آن نمی‌توان در راه پرورش استعدادها و رشد و ترقی جامعه اسلامی در هیچ‌زمینه‌ای از جمله زمینه‌های اقتصادی، نظامی و فرهنگی قدمی برداشت. بی‌تردید، موتور محرک رشد و توسعه امروز بشر و تحولات اقتصادی - اجتماعی دو سه قرن اخیر مدیون پیشرفت سریع علم و دانش است؛ چنان‌که شکوفایی استعدادها و رونق تمدنی مسلمانان، در گذشته نیز مرهون تلاش‌های علمی و ارج نهادن به دانشمندان بود، و بدون شک، امروز نیز رکود و ذلت و وابستگی کشورهای اسلامی به بیگانگان، در سایه همین عامل و فاصله‌گرفتن از آموزه‌های اسلامی قابل ارزیابی است.

رشد و پیشرفت معنوی انسان و نشر ارزش‌ها و معارف والای اسلام و قرآن و اهل بیت عصمت علیهم‌السلام نیز فقط در سایه علم و دانش میسر است؛ چنان‌که بقا و گسترش اسلام و معارف مکتب اهل بیت علیهم‌السلام مدیون تلاش‌های خالصانه و روشنگری‌های علمای اسلام در طول تاریخ و زحمات شاگردان عالم و زبردست ایشان همچون جابر، زراره، هشام، ابان، مفضل، ابوبصیر، محمدبن مسلم و... است که هزاران حدیث و معارف ناب از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام تحویل جامعه اسلامی دادند و بر شکوه علمی و تکامل مادی و معنوی امت اسلام افزودند (مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ۱۳۹۰: ۱۸۸؛ مظاهری، زندگانی چهارده معصوم، ۱۳۷۴: ۹۸). بی‌جهت نیست که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با ترجیح دادن مباحثه علمی بر مجلس عبادت و نیایش و نشستن در مجلس علمی، هدف از رسالت خود را آگاهی‌بخشی و علم‌آموزی بیان می‌فرماید: «بِالتَّعْلِيمِ أُرْسِلْتُ»، و بر کسب علم به عنوان یک فریضه و تکلیف الهی تأکید نمود. نیز تلاش و کوشش در تحصیل علم را جهاد در راه خدا تلقی و اخذ آن را از هر کس و هر جای ممکن سفارش نمود (حکیمی، الحیاء، ۱۳۸۰: ۱/ ۶۲ و مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۴: ۱/ ۱۷۹-۱۸۱) و امیرالمؤمنین علیه‌السلام حتی به اخذ علم و آگاهی از اهل شرک و نفاق سفارش می‌نماید: «خُذُوا الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۴: ۲/ ۹۷).

بنابراین، مقام علم و عالم از منظر اسلام و قرآن کریم بسیار والاست، اما باید دانست که تنها علمی ارزشمند و کارساز است که از اعتقاد مناسب قلبی و منشأ همه معارف یعنی «العلیم» ریشه گرفته و با رشد عقلانی، اخلاق و معنویت و عمل صالح توأم باشد (فاطر / ۱۰). روش قرآن در «توسعه فرهنگی» نیز بر همین اصل استوار است: ﴿يُزَكِّيهِمْ وَيَعَلِّمُهُمُ﴾ (جمعه / ۲؛ آل عمران / ۱۶۴) و گرنه علم بدون معنویت و اخلاق، حجاب اکبر و مایه بدبختی بشر است؛ چنان که شاهد هستیم علم مدرن امروز، ارتباط میان خالق و مخلوق را بریده و باعث تخریب محیط زیست و نابودی هزاران انسان گردیده و سلامت انسانیت، بلکه همه هستی را تهدید می کند (نصر، اسلام، علم، مسلمانان و فناوری، ۱۳۶۸: ۲۲ و ۱۹۴).

۳- تلاش، کار و کوشش

یکی از مهم ترین ویژگی های انسان رشد یافته، کار و تلاش در جهت رفاه و آسایش زندگی خود و عزت و اقتدار و استقلال جامعه اسلامی است؛ از این رو، قرآن کریم انسان را به تلاش و پیشروی در بهره گیری از مواهب طبیعی برای تأمین معاش تشویق نموده (ملک / ۱۵ و جمعه / ۱۰). فرهنگ متعالی اسلام با توجه به پیامدهای منفی مادی و معنوی بیکاری و آثار سوء آن، تبلی و تن پروری را به شدت سرزنش و با تشویق به کار و کوشش، ارزش و مقام کار و کارگر و نقش آن در فرایند پیشرفت همه جانبه فرد و جامعه را تبیین نموده است. در برخی روایات کار و تلاش در ردیف جهاد در راه خدا، بهترین عبادات (کلینی، الکافی، ۱۳۶۵: ۸۸ / ۵)، موجب محبوبیت شخص در پیشگاه الهی و از عوامل مهم تأمین کننده سعادت دنیا و آخرت هر مسلمان به شمار آورده (حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ۱۳۶۳: ۳۷ و ۱۱۱) و کسانی را که بار زندگی خود را بر دوش دیگران انداخته اند، ملعون خطاب نموده است (کلینی، الکافی، ۱۳۶۵: ۱۴ / ۴).

طبق دیدگاه قرآن کریم محصول و دست آورد انسان نتیجه تلاش ها و زحمتهای اوست؛ هر چه را انجام می دهد، همان را به دست می آورد چه در امور مادی و چه در امور معنوی، و اصولاً نتیجه کار هر کس به اندازه تلاش و کوشش اوست و غیر از آن بهره ای برای او نیست: ﴿وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (نجم / ۳۹). جالب اینکه نمی فرماید: بهره انسان کاری است که انجام داده بلکه می فرماید تلاشی است که از او حاصل شده است، اشاره به

این است که تلاش و کوشش اهمیت دارد؛ هر چند انسان احیاناً به مقصدش نرسد که اگر نیتش خیر باشد خدا پاداش خیر به او می‌دهد؛ چرا که او خریدار نیت‌ها و اراده‌هاست. ﴿وَأَنْجِ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرَى﴾ (نجم / ۴۰؛ ر.ک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۸: ۲۲ / ۵۵۰).

در منطق اسلام، کار و تلاش و فعالیت‌های اجتماعی عبادت شمرده شده است و این کار و فعالیت است که به انسان و جامعه او می‌تواند استقلال و امنیت و بهبود معیشتی ببخشد. امام صادق علیه السلام کارگری را که برای زندگی خود تلاش می‌کند مانند مجاهدان در راه خدا قلمداد نموده است (حر عاملی، وسائل الشیعه، بی‌تا، ۱۷ / ۶۶).

کار و کوشش در فرهنگ اسلامی رفاه و آسایش عمومی، استقلال و خودکفایی، و عزت و سربلندی مسلمانان و مملکت اسلامی را فراهم می‌کند. نکته لازم این است که در تلاش‌ها باید اعتدال و توازن میان خواسته‌های مادی و معنوی رعایت شود: ﴿وَأَبْتَعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾ (قصص / ۷۷)؛ «و به هر چیزی که خدا به تو عطا کرده بکوش تا (ثواب و سعادت) آخرت تحصیل کنی و [لیکن] بهره‌ات را از (لذات و نعمت‌های حلال) دنیا فراموش مکن».

۴- انگیزه

انسان با انگیزه همیشه مورد توجه جوامع تمدن‌ساز بوده است. انگیزه باعث می‌شود تا انسان برای رسیدن به هدف تلاش کند. قرآن کریم به بیدار کردن انگیزه از دو راه تشویق به نعمت‌های بیکران الهی و انذار از عذاب الهی می‌پردازد؛ تشویق به ثوابی که مؤمنان در بهشت نعیم از آن بهره خواهند برد و همچنین ترساندن از کیفر یا عذابی که دامنگیر کافران در آتش دوزخ خواهد بود. این آیات امید دستیابی به نعمت‌ها را در مسلمانان برمی‌انگیزد و آنها را به تقوا و اخلاص در انجام عبادت‌ها و عمل صالح و جهاد در راه خدا، انفاق و کمک به مستمندان، عمران و آبادانی و انجام کارهایی که موجب خوشنودی خدا و پیامبرش می‌شود، و می‌دارد بدان امید که در زمره بهشتیان قرارگیرند. آیاتی که عذاب دوزخ را توصیف می‌کند و آن را برای کافران، منافقان و متمردان از اوامر الهی وعید می‌دهد، ترس آنان را برمی‌انگیزد و باعث پرهیز از ارتکاب معاصی و ترک هر آنچه می‌شود که موجب خشم خدا و رسول خدا را فراهم می‌آورند بدان امید که خداوند ایشان را از عذاب دوزخ رهایی بخشد.

بدین ترتیب، مسلمانان از دو انگیزه نیرومند متأثر هستند. اما نکته جالب توجه اینکه هر دو انگیزه به منزله یک عامل نیرومند برای حرکت و تکامل انسان تلقی می‌شود؛ چرا که هر دو مکمل یکدیگرند و در هدف نیز هماهنگ با هم هستند و انسان را در آمادگی کامل برای اطاعت همه‌جانبه از خداوند متعال و پیامبر ﷺ و دادن پاسخ مثبت به همه تکالیف و مسئولیت‌هایی که از او خواسته شده است، نگه می‌دارد. همچنین او را برای نظامی جدید در زندگی که اسلام بدان راهنمایی می‌کند و روش تازه‌ای در زمینه اندیشه و نیز دوری‌جستن از آنچه که خدا و رسولش از آن نهی فرموده‌اند، کاملاً آماده می‌سازد.

استفاده قرآن از عامل تشویق و تهدید در کنار هم برای این است که به کارگیری ترس یا تشویق تنها، ممکن است آن فایده‌ای را که برای تعدیل رفتار و جهت‌دادن به آن مورد نظر است، به بار نیاورد؛ مثلاً به کارگیری تهدید تنها، گاهی به تسلط حالت ترس بر نفس انسان منجر می‌شود؛ در نتیجه، مایه یأس از رحمت خدا می‌شود. از سوی دیگر، استفاده از تشویق تنها، گاهی به حاکمیت مطلق «امید» به رحمت خدا بر نفس انسان منجر می‌شود که ممکن است او را به تنبلی و سستی و غفلت بکشاند (نجاتی، قرآن و روان‌شناسی، ۱۳۹۱: ۲۳۸-۲۳۹). به همین دلیل، قرآن تنها بر ترساندن یا تشویق کردن تکیه نمی‌کند، بلکه بر آمیزه‌ای از این دو، یعنی ترس از عذاب و امید به رحمت و ثواب خداوند تکیه می‌کند. قرآن در جریان توصیف برگزیدگان خداوند [پیامبران و بندگان صالح او] این مسئله را بیان کرده و در باره آنان می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَ رَبَّاً وَ رَهْباً وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾ (انبیاء / ۹۰)؛ «آنان (کسانی بودند که) همواره در کارهای خیر بر همدیگر پیشی می‌گرفتند و ما را با امید و بیم می‌خواندند و برای ما فروتن [و فرمانبردار] بودند».

﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (سجده / ۱۶)؛ «پهلوهایشان [برای نماز] از بسترها بلند می‌شود، در حالی که پروردگارش را به خاطر ترس و امید می‌خوانند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم [در راه خدا] انفاق می‌کنند».

این آمیزه ترس و امید، خود ضامن بیدار کردن انگیزه‌ای نیرومند در مسلمانان است تا نظام جدید زندگی را که اسلام ارائه کرده است و همچنین روش‌های تازه اندیشه و رفتاری را که این نظام دربردارنده آن است، یاد بگیرند. آیات ۸۱-۸۲ بقره؛ ۱۹۶-۱۹۸ آل عمران؛ ۵۶-۵۷ نساء؛ ۹-۱۰ مائده؛ ۷۴-۷۵ طه؛ ۵۰-۵۷ حج؛ ۱۴-۱۵ روم؛ ۵۲ هود؛ ۱۰-۱۱ نوح و... از جمله آیات تشویق و تهدیدی هستند که با ایجاد انگیزه در انسان، او را به انجام کارهای شایسته وادار نموده؛ در نتیجه، تکامل و سعادت مادی و معنوی را برای جامعه به ارمغان می‌آورد.

۵ - هدفمندی

یکی از مهم‌ترین ویژگی انسان پیشرفته هدفمندی وی در زندگی فردی و اجتماعی است. مهم‌ترین هدف انسان مدرن و پیشرفت در غرب، رسیدن به رفاه مادی در زندگی فردی و آزادی مطلق (در زندگی اجتماعی) است؛ بدین جهت، تلاش چنین انسانی در راستای همین هدف خلاصه می‌شود. اما مهم‌ترین هدف انسان پیشرفته و کامل در زندگی فردی از منظر قرآن رسیدن به بندگی خدا و حیات طیبه و مهم‌ترین هدف او در زندگی اجتماعی، ایجاد جامعه‌ای عادلانه است. در اینجا به این دو نوع هدف اشاره می‌کنیم:

یک. هدف انسان پیشرفته در زندگی فردی

الف) بندگی و پرستش خدا

همان‌گونه که قرآن کریم مهم‌ترین اهداف آفرینش انسان را پرستش و بندگی می‌داند: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات/ ۵۶)، انسان کامل و پیشرفته نیز همواره باید در صدد آن باشد تا درجه بندگی خدا که بالاترین درجه در مقامات معنوی است، به دست آورد. افتخار بزرگ پیامبر اکرم (ص) به عنوان یک انسان کامل این است که همواره بنده خداست؛ لذا همه مسلمانان همواره گواهی می‌دهند که محمد (ص) عبد خداست. منظور از عبادت و پرستش تنها ذکر و نیایش نیست، بلکه هر کردار مثبتی که با انگیزه و نیت خدایی انجام پذیرد، عبادت است. به تعبیر برخی، عبادت بزرگ‌ترین حقیقت هستی در زندگی فردی و اجتماعی، بلکه در همه دوران‌های زندگی انسان چه گذشته و آینده است (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۳۹۱: ۶/ ۳۳۸۶) است و به تعبیر برخی دیگر، عبادت تسلیم و مطیع بی‌قید و شرط در برابر ذات پاک الهی است (ر.ک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۲۲/ ۳۸۷). غرض عبادت از مهم‌ترین اهدافی است که کمال انسان در آن است و انسان با آن به کمال می‌رسد (طباطبایی، المیزان، ۱۳۶۱: ۱۸/ ۳۸۶).

ب) رسیدن به حیات طیبه

از اهداف مهم انسان کامل در زندگی، رسیدن به حیات طیبه و زندگی پاک است و زندگی پاک با ایمان و کردار شایسته به دست می‌آید، قرآن کریم به این نوع زندگی تصریح نموده، می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾ (نحل/ ۹۷).

انسانی که با ایمان باشد و کردار شایسته انجام می‌دهد، خداوند وی را به یک زندگی جدید که با زندگی سایر مردم متفاوت است، هدایت می‌کند. چنین انسانی در درون خود ارزشی والا می‌یابد، و در درون خود کمال، توانایی، عزت، شادمانی، لذت و نشاط و صف‌ناپذیری را مشاهده می‌کند که به سادگی از او سلب شدنی نیست (طباطبایی، المیزان، ۱۳۶۱: ۱۲/۳۴۲). حیات ظاهری رفاه مادی و خوردن و خوابیدن و پوشیدن است، اما زندگی پاک و حیات طیبه رسیدن به حق و مشاهده حقیقت است که باطل در آن راه ندارد (همان)؛ بنابراین، انسان پیشرفته می‌تواند دارای عزت، قدرت، شادی و نشاط دائمی باشد مشروط به اینکه در راستای حیات طیبه حرکت کند.

دو. هدف انسان پیشرفته در زندگی اجتماعی

مهم‌ترین هدف زندگی اجتماعی انسان پیشرفته که هدفی سیاسی نیز به شمار می‌رود، ایجاد «حکومت و جامعه عادلانه توحیدی» است و این، هدف تک تک پیامبران الهی است که باید تلاش کنند تا حکومتی عادلانه و جامعه‌ای توحیدی بسازند. خداوند می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾ (حدید/ ۲۵). این آیه، هدف عمومی پیامبران الهی را قسط و عدل اجتماعی شمرده است. پیامبران وظیفه دارند که مردم را به عدل و ارزش‌های اجتماعی هدایت کنند. مطابق آیات قرآن جامعه عادلانه جامعه‌ای است که در آن طبق فرمان خداوند و مطابق حق حکم کرده شود، طبق برخی آیات از جمله شوری/ ۱۵، نساء/ ۵۸ و مائده/ ۴۲ و ۴۴ خداوند پیامبران الهی را مأمور کرده است که در میان مردم به عدالت حکم کنند و عدالت را در میان مردم رواج دهند. جامعه عادلانه توحیدی جامعه‌ای است که حاکم آن باید معصوم باشد و اگر نشد، فقیه عادل منتخب مردم که بر اساس حکم خداوند حکومت کند، اگر این هم نشد، جامعه‌ای دمکراسی که بر اساس احکام دینی باشد. در غیر این صورت، حکومت‌ها ظالمانه هستند (شعرانی، نثر طوبی، بی‌تا، ج ۱، واژه «عدل»).

نتیجه

بر اساس آنچه گذشت، انسان طبق آیات قرآن موجودی است مختار و آزاد که در فطرت او استعداد رسیدن به کمال و جمال مطلق الهی به ودیعه نهاده شده است که اگر در راه صحیح حرکت کند، به کمال واقعی و سعادت می‌رسد و اگر راه گمراهی را برگزیند، به شقاوت دچار می‌شود.

همچنین می‌توان گفت: «انسان کامل و پیشرفته» انسانی است که در دو جهت مادی و معنوی، و جسمی و روحی به سوی هدفی روشن که آن را فلاح، فوز و سعادت می‌دانیم، در حال تلاش است و با تمام ظرفیت‌های وجودی و استعدادهای مادی و معنوی خود برای رسیدن به آن هدف به طور متوازن و هماهنگ در حرکت است و در نهایت، می‌تواند جانشین خدا در روی زمین باشد. او آئینه تمام نمای حق، مظهر حقیقی خدا، نخستین حقیقت عالم هستی، پیشرو در ایمان و تقوا، و انسانی متعادل، متوازن و دارای رشد همه جانبه و هماهنگ است.

انسان پیشرفته از منظر قرآن دارای ویژگی‌هایی است که او را از سایر مکتب‌ها متمایز می‌سازد. این ویژگی‌ها فراوان است؛ برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های وی عبارت است از: ویژگی عقیدتی که شامل ایمان، پذیرش اصل حاکمیت خداوند و اعتقاد به نبوت. با وجود چنین عقایدی انسان رابطه خود را با خدا و دین برقرار می‌نماید و تنها به دنیا و امور مادی نمی‌نگرد، بلکه همیشه آخرت را نیز در نظر دارد.

انسان پیشرفته از نظر اخلاقی انسانی پرهیزکار، صبور، سپاسگزار و اهل استغفار است. خدای متعال در قرآن کریم برخوردار از هر یک از این صفات را موجب پیشرفت مادی و معنوی می‌داند. گسترش نعمت، بارش باران، داشتن فرزندان و اموال فراوان از نتایج آن خواهد بود.

همچنین انسان پیشرفته در قرآن از نظر ویژگی فرهنگی و تمدنی باید دارای اندیشه و نوآوری باشد. نیز باید دارای اهتمام به کسب دانش و رشد علمی باشد تا در پرتو آن شاهد پیشرفت‌های مختلفی باشیم. انسان پیشرفته انسانی پرکار و همواره در حال تلاش و کوشش است. نیز دارای انگیزه است تا بتواند دانش و نوآوری خود را به جامعه ارائه دهد. وی انسانی هدفمند است، هم خود را نجات می‌دهد و هم جامعه خود را به پویایی و جامعه‌ای الگو و برتر رشد می‌دهد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن عربی، محی الدین، رسائل ابن عربی، تحقیق محمدعلی بیضون، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۵. آریانپور کاشانی، منوچهر، فرهنگ بزرگ پیشرو، تهران: جهان رایانه، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۳ش.
۶. اریک فروم، انسان برای خویشتن، ترجمه اکبر تبریزی، تهران: بهجت، چاپ دوم، ۱۳۶۰ش.
۷. اریک فروم، انقلاب امید، ترجمه مجید روشنگر، تهران: مروارید، ۱۳۶۸ش.
۸. آملی، سید حیدر، اسرار الشریعه و احوار الطریقه و انوار الحقیقه، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی بی تا.
۹. بی نیاز، علیرضا و همکاران، آشنایی با اندیشه سیاسی شهید صدر، قم: مرکز بین المللی نشر المصطفی، ۱۳۹۰ش.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، تصحیح سید مهدی رجایی، قم: دارالکتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۱۱. جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.
۱۲. جهانیان، ناصر، پارادایم اسلامی، توسعه انسان، فصلنامه اسلام و مطالعات اجتماعی، سال اول، ش ۲، ۱۳۹۳.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، بی تا.
۱۴. حرانی، ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح، علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش.
۱۵. حسینی، هاشم، توضیح المراد، مکتبه المفید، ۱۳۶۵ش.
۱۶. حق شناس، علی فضیلت و ردیلت در اخلاق اسلامی، بوشهر، مؤسسه انتشاراتی موعود اسلام، ۱۳۸۱ش.
۱۷. حکیمی، محمد رضا، محمد علی، الحیاء، ترجمه احمد آرام، تهران، نشر فرهنگ اسلام، ۱۳۸۰ش.

۱۸. خمینی، روح الله، تعلیقات بر شرح فصوص الحکم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۸ ش.
۱۹. خمینی، روح الله، شرح دعای سحر، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱ ش.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، دمشق: دارالقلم، ۱۹۹۶ م.
۲۱. رجیبی، محمود، انسان شناسی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ نهم، ۱۳۸۵ ش.
۲۲. سعادی، احمد، توسعه در مکاتب معارض، تهران: انتشارات قومس، ۱۳۶۸ ش.
۲۳. سعادت، عوض علی، نقش اسلام در توسعه فرهنگی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۸۹ ش.
۲۴. سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ش.
۲۵. شبّر، سید عبدالله، اخلاق، ترجمه محمد رضا جباران، قم: هجرت، ۱۳۷۴ ش.
۲۶. شعرانی، ابوالحسن، نثر طوبی (دائرة المعارف لغات قرآن مجید) تهران، کتابفروشی اسلامیة، چاپ دوم، بی تا.
۲۷. شکیب مهرداد، الگوی توسعه اسلامی تعالی فرهنگ ملی، هفته نامه صحیح، ش ۴۴۲، ۱۳۸۸. www.sobhsadegh.ir
۲۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا، قم: مکتبه الحیدریه، ۱۴۲۵ ق.
۲۹. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، بیروت مؤسسه الاعلمی، چاپ دوم، ۱۳۶۱ ق.
۳۰. طباطبایی، سید محمد حسین، نهاية الحکمه، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۳۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، معجم الاوسط، تحقیق قسم التحقیق بدار الحرمین، دار الحرمین للطباعة والنشر والتوزیع، بی جا، ۱۴۱۵ ق/ ۱۹۹۵ م.
۳۲. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم: انتشارات رضی، ۱۴۱۲ ق.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۳۴. عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی و نسینک، لیدن، استانبول: دارالدعوة.
۳۵. کارل، آکسیس، انسان موجود ناشناخته، تهران: شرکت أفست، ۱۳۵۴ ش.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش.
۳۷. متوسلی، محمود، توسعه اقتصادی، تهران: سمت، ۱۳۸۲ ش.
۳۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۳۹. مطهری، مرتضی، انسان کامل، قم: صدرا، ۱۳۸۰ ش.

۴۰. مطهری، مرتضی، انسان و ایمان مقدمه‌های بر جهان‌بینی اسلامی (۱)، قم: صدرا، بی‌تا.
۴۱. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا، چاپ هفتاد و پنجم، ۱۳۹۰ش.
۴۲. مظاهری، حسین، زندگانی چهارده معصوم، تهران: پیام آزادی، چاپ ششم، ۱۳۷۴ش.
۴۳. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم: نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، قم، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۷۸ش.
۴۶. ملاصدرا، صدرالدین محمد، تفسیر القرآن الکریم، قم: بیدار، چاپ دوم، ۱۳۶۶ش.
۴۷. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، الاسفار الاربعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
۴۸. مؤمنی، علی کمال انسان و انسان کامل، قم: آیت اشراق، ۱۳۸۷ش.
۴۹. میرزایی، نجفعلی، فرهنگ معاصر، قم: دارالاعضام، ۱۳۷۶ش.
۵۰. میرمعزی، مجموعه مقالات الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، جمعی از نویسندگان، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲ش.
۵۱. نجاتی، محمد عثمان، قرآن و روانشناسی، مترجم عباس عرب، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۱ش.
۵۲. نصر، سید حسین، اسلام، علم مسلمانان و فناوری، ترجمه امیر حسین اصغری، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۸ش.
۵۳. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۸ق.